

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

هیوادوال کابلی

۱۵ سپتمبر ۲۰۱۱

به ادامه «یادبود» از «بزپنجشیر»

امپریالیزم هر زمانی بخواهد یک نوکری مقدار خود را بیش از حد پُف نموده از آن «شخصیت واجب الاحترام» می سازد؛ و زمانی هم که دیگر به دردش نخورد و «تاریخ مصرف» وی به سان هزاران تولید استهلاکی گذشت، آن را به زباله دان پرتاب می نماید... ولی شیوه پرتاب فرق می کند:

شاه ایران را تا آن حدی به زمین می زند که حتا حاضر نمی شود آن «شاه شاهان» را به عنوان پناهنده عادی و معمولی در خاک خود (قلمرو امپریالیزم اضلاع متحده امریکا) راه بدهد و وی را آواره دردمند میادین شرق و غرب می سازد. نورئیکا را به یک بارگی متهم به قاچاق مخدره می سازد و به زندان می اندازد و غیره و غیره. ولی قاچاقبر مشهور و معلوم الحال دیگری را که در کشور آبائی خود لاجورد ماند و نه زمرد، به نحو بسیار ابتکاری از سر راه خود دور می سازد. تاجائی که فرضیه ها (نه از نوع واقعیت انکار ناپذیر یازدهم سپتمبر!) می رسانند، اعزام اعراب (بلی! در یازدهم سپتمبر هم روی تخته شطرنج امریکا دانه های عرب چیده شده بود)، فقط صحنه سازی بوده و اصلاً «بزپنجشیر» در توطئه «مارشال» صاحب هم سنگروی، به اشاره و رهنمائی با داران امریکائی و متحدین آنها سربزه نیست شد.

کی می تواند در نظر اول کشته شدن «بزپنجشیر» توسط «القاعده» را غیر منطقی ببیند؛ ولی پیامد اوضاع و جریانات نشان داد که نه تنها «مارشال» نمی توانست به عنوان نوکرتازه نفس در صورت موجودیت «بزپنجشیر» نقش خود را مخلصانه ادا نماید بلکه استعمارگران برای تشدید تضاد خود ساخته طالبان (القاعده) - شورای نظار، بایست آنها را به دست «القاعده» غمدار و قربانی نشان می دادند تا منطق عامیانه هم آنها را در هدف انتقامجویی، در پیشاپیش لشکر استعمارگران توجیه و تأیید می نمود. ولی این کافی نبود. امپریالیزم و شبکه های مختلف جاسوسی بین المللی که سالها در وجود «بزپنجشیر» برای پیشبرد طرح های ضد انسانی خود سرمایه گذاری نموده بودند، نمی توانستند بر تبلیغات حاصله از «شهادت بزپنجشیر» چشم پوشیده و از آن بهره نگیرند. از اینجاست که از «شهادت» سرهم بندی شده «بزپنجشیر» توسط خود شان، «پیراهن عثمان» ساخته و نوعی کیش شخصیت بعد از مرگ به وی اعطاً نمودند تا هر موقعی که بخواهند میزان تأثیرات تبلیغاتی آن را در سبایس تفرقه اندازی به کار بگیرند. در کدام وسیله نقلیه عامه در افغانستان عکس بزپنجشیر چسبانده نشده؟ در چه تعداد از نقاط شهر عکس های وی نصب نشده؟ پس مرده «بزپنجشیر» برای با داران پیشینش به مراتب سودمند و بی درد سر بود تا زنده وی. و نباید فراموش نمود که

«بزپنجشیر» پیش از آنکه «قهرمان ملی» پیروانش باشد، «قهرمان» ساده لوحان غربی است که سرویس هاس جاسوسی ماهرانه وی را سالها به خوردشان داده اند.

آنچه مرابه نوشتن این سطور واداشت، علاوه بر تجلیل تهوآرازمرگ یک قهرمان خودساخته بیگانگان و یکی از جانی ترین افراد جنگ سالار بنیادگرای ظاهراً ملی، خواندن نوشته محترم سهیل سیمین در این رابطه بود که خیلی به جا و مستند در مورد دهمین سال گذشته شدن «بزپنجشیر» نوشته اند. جادارد تا دوسه مسأله ای را که در رابطه با خیانت های دارودسته مسعود، تقریباً موثق شنیده ام، نقل نمایم تا آن عده شیادان و یاهم عناصر بی خاصیتی که هنوز هم طوطی وار «سجایای» یک جاسوس چندباده تاریخ معاصر افغانستان را به زبان می آورند، در تلاش ردیالنه خود غرض فریب مردم بیشتر ناکام شده و طشت رسوائی شان باز هم از بام پائین افتد:

(۱) اوج خرمستی جهادی ها بود که شنیدیم چند تن از سفارت افغانستان در لندن، جائی که ولی «مسعود» برادر «بزپنجشیر» سفیر بود، موتر رسمی سفارت را سوار شده از آنجا برای اشتراک به یک محفل عروسی به یکی از ممالک سکندیناوی (احتمالاً سویدن) مسافرت نمودند که طبعاً پول تیل هم از بودجه سفارت افغانستان در برتانیا پرداخته شده است. امید هموطنان مقیم انگلستان که از موضوع بیشتر اطلاع داشته باشند، در این قسمت روشنی بیندازند.

(۲) در همان سال ها هموطنی در شهر ژنیو در سویس به نمایندگی دائمی افغانستان برای اجرای کار اداری مربوط به وابستگانش مراجعه نمود. وی گفت که بسیار متعجب شد که در سفارت را یک هندی باز نمود. وقتی از وی پرسید که آنها در سفارت افغانستان چه می کنند؟ در پاسخ شنید که دفاتر نزدیک با در ورودی سفارت را از افغانها (دزدان جهادی جمعیت اسلامی و شورای نظار) به کرایه گرفته اند... و خود افغانها در دفاتر بعدی کاری کنند. این واقعیت تلخ نشان می دهد که دارودسته ربانی و مسعود نه با قاچاق پستاره های لاجورد و زمرد سیر شدند و نه هم با چور و چپاول پایتخت و ولایات... که حتا اتاق های سفارت را هم به کرایه داده و پول آن را به جیب زدند... همانطوری که خلقی ها و پرچی ها در شب و روز سقوط رژیم دشت نشاندۀ روس سفارت ها را چور نموده و حتا تا امروز به اتباع ممالک دیگر در بدل پول هنگفت پاسپورت می فروشند!

(۳) شنیدیم که یک عنصر مالخولیا و بوقلمون که زمانی (به گفته وطنی: گلاب به روی نان) با جریان «چپ» خود را نزدیک جلوه داده و ادای روشنفکری درمی آورد ولی به دلیل انتساب به دره پنجشیر، به لولیدن به سمت «بزپنجشیر» هم هیچگاه بی تمایل نبوده است، اخیراً در میدان هوایی کابل در حال قاچاق آثار باستانی دستگیر شده و چند روزی را در زندان گذشتاند. اما از آنجائی که دارودسته مسعود تصادفاً آثار تاریخی را قاچاق نمی نمایند و مسلماً که شبکه مافیائی آن بین المللی بوده و حامیان خود را در هر جا دارند، آن خاین بی وجدان و ننگ جامعه، توسط یک افسر بالار تبه امنیتی که او هم منسوب به دره پنجشیر بود با استدلال این که: «گومش کو دیوانه اس!»، وی را از چنگ قانون نجات داده و دوباره راهی اروپا ساختند. امید آئنده هموطنانی که از این مورد مشخص اطلاع بیشتر داشته باشند و یاهم موارد دیگری از قاچاق آثار تاریخی توسط دزدان بر سر اقتدار در افغانستان را شنیده باشند، خاموش نمانده و آنچه را می دانند افشاء سازند.

نفرین به دزدان قاچاقچی خزیده در ادارهء مستعمراتی کابل!

مرگ بر اشغالگران!

زنده باد مردم!

پاینده باد افغانستان آزاد!